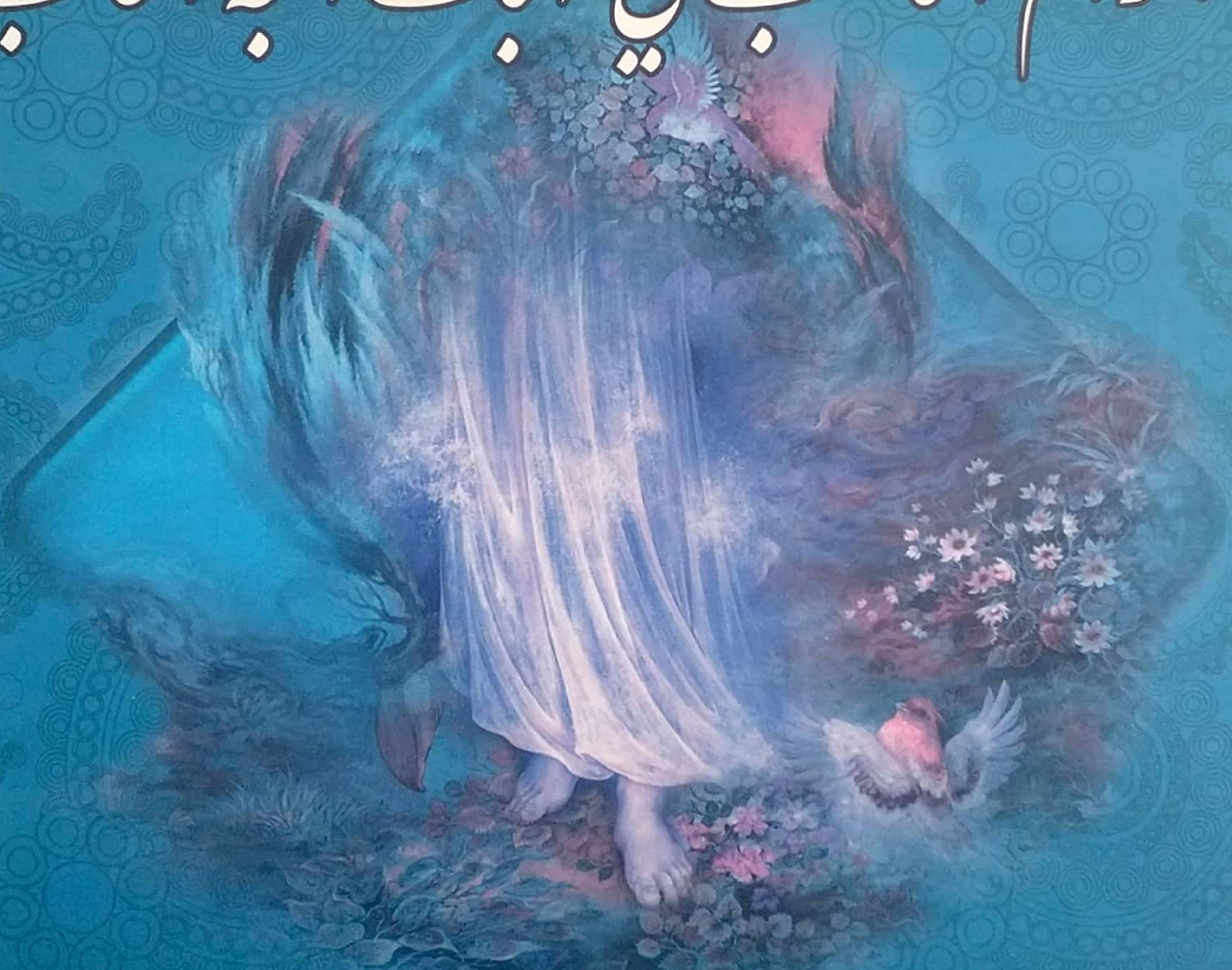
# در انتظار جمال یار

ترجمه کتاب

## الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (عج)



حاج شیخ علی یزدی حائری (ره)

مترجم: سید غریب موسوی

**میوه پنجم:**

## در معرفت و شناخت امام علیه السلام

در کتاب بحارالأنوار نقل شده با استناد ازمحمد بن صدقه نقل که می‌گوید: ابوذرغفاری از سلمان فارسی رحمه الله پرسید معرفت امام امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت چگونه است! سلمان گفت: با هم برویم از خود مولا سؤال کنیم آمدیم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را نیافتیم. مدتی منتظر شدیم تا آمد سوال فرمود برای چه آمده‌اید؟

گفتیم آمده‌ایم بپرسیم شما را چگونه با نورانیت می‌توان شناخت؟ فرمود: مرحبا به شما دو دوست متعهد که در راه دین کوتاهی ندارید به جان خود قسم می‌خورم که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است آنگاه فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! گفتیم: بفرمائید یا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ایمان شخصی کامل نمی‌شود مگر مرا با اصل معرفت و نورانیت بشناسد وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خداوند به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و بصیرت دار می‌شود و هرکه کوتاهی از این عرفان بنماید درحال شک و تردید است. راوی می‌گوید: سپس فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! عرض کردند: لبیک ای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شناخت من با نورانیت شناخت خدا وندا‌ست و شناخت خداوند معرفت من است با نورانیت این همان دین خالص و بی‌آلایش است که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَ مـا أُمِـرُوا إِلاّ لِيَعْبُـدُوا اللّـهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ ديـنُ الْقَيِّمَـةِ﴾[1] (و بـه آنهـا **دستوری داده نشده بود جزاینکه خدا را بپرستند درحالی که دین خود را برای اوخالص کنند و ازشرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار**). می‌فرماید: دستور داده نشده به آنها مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورند که همان دین حنیف محمدی ارزانی داشت. و این قسمت آیه ﴿وَ يُقيمُوا الصَّلاةَ﴾ (**نماز را برپا کنید**) هرکس که اقامه ولایت مرا کرده باشد نماز را بر پا داشته است برپا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است که تحمل آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را بایمان آزموده باشد. فرشته اگر مقرب نباشد تحمل آنرا ندارد و پیامبرنیز اگرمرسل نباشد تحمل ندارد و مؤمن هم اگرمورد آزمایش و اعتماد نباشد تحمل آن را ندارد. سلمان رحمه الله می‌گوید: عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام مؤمن کیست؟ و حد و نهایت

---

۱. سوره مبارکه البینه: آیه شریفه ۵

ایمان چیست؟ تا بتوان او را شناخت؟ فرمود: یا ابا عبد الله! عرض کردم لبیک ای برادر پیامبرﷺ! فرمود: مؤمن امتحان شده کسی است که هر چه از جانب ما باو برسد دلش برای پذیرش وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد. ای ابوذر! بدان که من بنده خداوند و خلیفه بربندگانم ما را خداوند قرارندهید ولی در فضل ما هر چه می‌خواهید بگوئید بازهم به اصل فضل ما نخواهید رسید و نهایت ندارد زیرا خداوند تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما می‌گوئیم و شما می‌گوئید یا خطور به قلب یکی از شما نماید عنایت فرمود وقتی ما را این طور شناختید آن وقت مؤمن هستید. سلمان‌رحمه‌الله می‌گوید: عرض کردم: ای برادرپیامبرﷺ هرکسی نماز بپا دارد ولایت ترا بپا داشته است؟ فرمود آری دلیل این مطلب آیه قرآن است ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاّ عَلَى الْخاشِعِينَ﴾[1] **(از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است).** معنای صبر در این آیه شریفه پیامبرﷺ است و نماز اقامه ولایت من است به همین جهت خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّها لَكَبِيرَةٌ﴾ و نفرموده (انهما لکبیره) آن دو سنگین است چون حمل ولایت سنگین است مگر برای خاشعین که آنها شیعیان بینا و روشنند زیرا صاحب عقاید از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و دیگران از قبیل ناصبی‌ها اقرار به نبوت حضرت محمدﷺ دارند و دراین مورد اختلافی ندارند ولی همه آنها درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند مگرتعداد کمی، آنهایند که خداوند در قرآن آنان را توصیف نموده ﴿إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاّ عَلَى الْخاشِعِينَ﴾ **(و این کار، جز برای خاشعان، گران است).** در جای دیگر قرآن راجع به نبوت حضرت محمدﷺ و ولایت من می‌فرماید ﴿وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ﴾[2] **(و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند؛ و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع).** قصر محمدﷺ است و (بئر معطله) چاه واگذار شده ولایت من است که آنرا رها کرده‌اند و منکر شده‌اند هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار به نبوت پیامبرﷺ برای او سودی نخواهد داشت این دو با هم قرین و همراهند. زیرا پیامبر اکرم نبی مرسل و امام مردم است علی‌علیه‌السلام پس از او امام مردم و وصی محمدﷺ است چنانچه پیامبر اکرمﷺ فرمود: **«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی».** **(همانا منزلت تو در نزد من به منزلت**

۱. سوره مبارکه بقره: آیه شریفه ۴۵

۲. سوره مبارکه حج: آیه شریفه ۴۵

**هارون به موسی است ولکن بعد از من پیامبری نیست.)** اول ما محمد و وسط ما محمد و آخر ما محمد نام دارد هرکس معرفت مرا کامل داشته باشد او بر دین قیم و استوار است چنانچه دراین آیه میفرماید ﴿وَ ذٰلِکَ دینُ الْقَیِّمَةِ﴾[1] **(و این است آیین مستقیم و پایدار!)** این مطلب را به توفیق خدا و کمک او توضیح می‌دهم اینک می‌گویم سلمان و ابوذر! عرض کردند: لبیک! امیرالمؤمنین درود و سلام خداوند بر تو باد. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عليه‌السلام فرمود: من و حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله یک نور از نورخداوند بودیم داد به آن نورخداوند دستور داد که دو قسمت شود به نیمی از آن فرمود حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله باش و به نیم دیگر فرمود حضرت علی عليه‌السلام باش، به خاطر همین رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است: «علی منی و انا من علی و لا یودی عنی الا علی» **(علی عليه‌السلام از من و من از علی عليه‌السلام هستم و این کار را کسی نمی‌تواند انجام دهد مگرعلی عليه‌السلام)**، ابابکر را با سوره برائت (توبه) به مکه فرستاد درآن هنگام حضرت جبرئیل امین عليه‌السلام ازجانب خداوند نازل شد گفت: ای محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله خداوند می‌فرماید: باید اینکار را تو انجام دهی یا مردی ازخودت آنگاه مرا فرستاد تا از ابابکربگیرم از او گرفتم اما او ناراحت شد. از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسید: آیا دراین مورد آیه قرآن درباره من نازل شده فرمود نه ولی نباید اینکار را انجام دهد مگرمن یا حضرت علی عليه‌السلام. سپس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عليه‌السلام فرمود: ای سلمان و ای ابوذر!عرض کردند: لبیک ای برادر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ! فرمود: اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته باشد چند آیه را به مردم برساند ازجانب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟ ای سلمان و ای ابوذر! من و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یک نور بودیم او محمد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله گردید و من وصی او علی مرتضی عليه‌السلام شدم. محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ناطق شد و من ساکت شدم و باید در هر زمان ناطق و صامتی باشد. ای سلمان! حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله هشدار دهنده (منذر) است و من هدایت کننده (هادی) واین است معنی آیه ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾[2] **(ای پیامبر] تو فقط بیم دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است. پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بیم دهنده است و من هدایتگر (هادی))** ﴿اللّٰهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثیٰ وَ ما تَغیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ * عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْکَبیرُ الْمُتَعالِ * سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ * لَهُ مُعَقِّباتٌ

---

۱. سوره مبارکه بینه: آیه شریفه ۵

۲. سوره مبارکه الرعد: آیه شریفه ۷

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوْءًا فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ﴾[1] **(خدا از جنین‌هایی که هر(انسان یا حیوان) ماده‌ای حمل می‌کند آگاه است؛ و نیز از آنچه رحمها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرر می‌زایند)، و هم از آنچه افزون می‌کنند (و بعد از موقع میزایند)؛ و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد.* او از غیب و شهود آگاه، وبزرگ و متعالی است!* برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، یا آن را آشکار سازند؛ و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می‌کنند، یا درروشنایی روز.* برای انسان، مامورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا (حوادث غیر حتمی) حفظ می‌کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگرآنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییردهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیزمانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت).** راوی می‌گوید: در این موقع حضرت علی علیه‌السلام دست خود را بر دست دیگر زد و فرمود: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب جمع است و من صاحب نشر، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب بهشت است و من صاحب جهنم، به جهنم می‌گویم این را بگیر و این یک را واگذار. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب مکان و من صاحب ریزش و من صاحب لوح محفوظم که خداوند به من الهام نموده آنچه در لوح است. بله ای سلمان و ای ابوذر: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿یس* وَ الْقُرآنِ الْحَكيمِ﴾[2] **(یس*سوگند به قرآن حکیم)** حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یاسین و قرآن حکیم است. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿ن وَالْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ﴾[3] **(نون سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند)** است و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿طه* ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرآنَ لِتَشْقى﴾[4] **(طه *ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی)** حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب دلالات شد و من صاحب معجزات و آیات. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم النبیین و من خاتم الوصیین و صراط مستقیم و من ﴿عَمَّ يَتَساءَلُونَ*عَنِ النَّبَإِ الْعَظيمِ*لَّذی هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾[5] **(آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟!*از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)! * همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند)** همانا من نباء عظیم هستم که مردم در مورد آن اختلاف

---

۱. سوره مبارکه الرعد: آیه شریفه ۱۱ تا ۸

۲. سوره مبارکه یس: آیات شریفه: ۲و۱

۳. سوره مبارکه القلم: آیه شریفه ۱

۴. سوره مبارکه طه: آیه شریفه ۲و۱

۵. سوره مبارکه نباء: آیات شریفه ۳و۲

دارند. هیچ کس اختلاف ندارد مگر درباره ولایت من ! حضرت محمدﷺ صاحب دعوت و من صاحب شمشیر، حضرت محمدﷺ پیامبر مرسل و من صاحب امر پیامبرم، خداوند می‌فرماید: ﴿یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ﴾[1] **(روح (مقدس) را به فرمانش برهرکس از بندگانش که بخواهد القاء می‌کند)** او روح الله است که عطا نمی‌کند و القا نمی‌نماید آن روح را مگر بر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا وصی برگزیده به هر کس این روح را عنایت کند او را از مردم جدا نموده و به او قدرت تفویض کرده و مرده زنده می‌کند اطلاع از گذشته و آینده دارد از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در یک چشم به هم زدن میرود از دلها و قلبها خبر دارد و آنچه در آسمانها و زمین است میداند. ای سلمان و ای ابوذر! حضرت محمدﷺ همان ذکری است که خداوند متعال در قرآن فرموده ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً*رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ﴾[2] **(خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده؛*رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند).** به من علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب (در هر جا چه باید گفت و هر مسئله چه جوابی دارد) داده‌اند و به من علم قرآن و آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد واگذار نموده‌اند. حضرت محمدﷺ حجت خداوند را تعیین نمود تا برای مردم حجت باشد و من حجت خداوند شدم خداوند به من مقامی عنایت کرده که برای هیچ یک از گذشتگان و آیندگان چه پیامبرمرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده است. ای سلمان و ای اباذر! عرض کردند: لبیک ای برادر رسول خداﷺ). فرمود: من همان کسی هستم که حضرت نوحؑ را در کشتی به دستور خداوند بردم من حضرت یونسؑ را به اجازه خداوند از شکم نهنگ خارج کردم من به اجازه خداوند حضرت موسیؑ را از دریا گذراندم من همان کسی هستم که به اجازه خداوند حضرت ابراهیمؑ را از آتش نجات دادم من با اجازه خداوند نهرها و چشمه هایش را جاری و درختهایش را کاشتم من عذاب یوم الظلمه هستم (شاید منظور قیامت باشد) من فریاد میزنم از مکان نزدیکی که تمام جن و انس آن را می‌شنوند و گویی می‌فهمند. من با هر گروهی چه ستمگران و چه منافقین بزبان خودشان صحبت میکنم من همان خضرم که دانشمند همراه موسیؑ بود من معلم سلیمان بن داودؑ هستم و من ذوالقرنین وقدرت الله عزوجل هستم. ای سلمان و ای اباذر! من محمدﷺ و محمدﷺ منم من از محمدم و محمدﷺ

---

۱. سوره مبارکه غافر: آیه شریفه ۱۵

۲. سوره مبارکه الطلاق: آیات شریفه ۱۱و۱۰

از من است خداوند دراین آیه می‌فرماید ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ* بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ﴾[۱] **(دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، درحالی که با هم تماس دارند *در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند)).** فرمود: ای سلمان و ای ابوذر!عرض کردند: لبیک یا امیرالمؤمنین علیه السلام! فرمود: مرده ما نمرده و غائب ما دور نشده و کشته‌های ما هرگز کشته نشده اند. فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! عرض کردند: لبیک ای امیرالمؤمنین درود و رحمت خداوند بر تو باد! فرمود: من امیرهرمرد و زن مؤمنم چه گذشتگان و چه آیندگان مرا با روح عظمت تأئید کرده‌اند من یکی از بندگان خدایم مبادا ما را خدا بنامید درباره فضل ما هر چه مایلید بگوئید به اصل و ریشه فضل ما نخواهید رسید و حتی مقداری از یک دهم آن را نمی‌توانید بیان کنید. زیرا ما آیات و دلائل خداوندئیم وحجت وخلیفه و امین و امام وجه الله و عین الله و لسان الله هستیم بوسیله ما بندگان خدا عذاب میشوند و بوسیله ما پاداش داده میشوند ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب کرده و برگزیده اگر کسی بگوید به چه جهت و چگونه هستند و در کجایند که چنین شده‌اند کافر و مشرک میشود زیرا. ﴿لا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾[۲] **(در آنچه [خدا] انجام می‌دهد چون و چرا راه ندارد و[لی] آنان [=انسانها] سؤال خواهند شد).** سپس فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! عرض کردند: لبیک ای امیرالمؤمنین درود خداوند بر تو باد! فرمود: و هر که به آنچه بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم ایمان آورده باشد او مؤمنی است که قلبش برای ایمان آزمایش شده و سینه‌اش برای اسلام وسعت یافته او عارف روشن بین است که به هدف رسیده کامل شده وهرکس شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود ومتحییر باشد و تردید نماید او مقصر و ناصبی است. فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! راوی می‌گوید: عرض کردند: لبیک ای امیرالمؤمنین صلوات خداوند بر تو باد. سپس فرمود: من به اذن خداوند زنده می‌کنم و می‌میرانم، من به شما خبرمی دهم چه می‌خورید و چه ذخیره درخانه‌های خود کرده اید به اذن خداوند من از دلهای شما آگاهم و امامان معصوم از فرزندانم نیز این اطلاعات را دارند وهر وقت بخواهند و اراده کنند همین کارها را می‌کنند. چون ما همه یکی هستیم اول ما محمد صلی الله علیه و آله آخر ما محمد و وسط ما محمد است همه ما محمدیم بین ما جدائی نیاندازید ما وقتی بخواهیم خداوند می‌خواهد وقتی نخواهیم خداوند نمی‌خواهد وای بر کسی که منکر فضل و امتیازات و الطافی که خداوند به ما عنایت کرده باشد زیرا هرکس منکر یکی

---

۱. سوره مبارکه الرحمان: آیات شریفه ۲۰و۱۹

۲. سوره مبارکه انبیاء: آیه شریفه ۲۳

ازچیزهائی باشد که خداوند به ما عنایت کرده منکر قدرت خداوند و مشیت اوست درباره ما. سپس فرمود: ای سلمان و ای ابوذر! عرض کردند: لبیک ای امیرالمؤمنین درود خداوند بر تو باد. فرمود: خداوند به ما چیزهائی داده که بزرگتر و عظیم‌تر و عالیتر از همه اینها است.

راوی می‌گوید: پرسیدیم چه چیز به شما داده که بهترازهمه اینها است؟! فرمود: ما را از اسم اعظم آگاه نموده که اگر بخواهیم آسمانها و زمین و بهشت وجهنم را از جای بر کنیم به آسمان ببریم و به زمین بزنیم به مغرب و مشرق میرویم و منتهی به عرش می‌شویم در آنجا می‌نشینیم درمقابل خداوند وهمه چیزمطیع ما هستند حتی آسمانها و زمین و خورشید وماه و ستارگان وکوهها و درخت‌ها و جنبندگان و دریاها و بهشت و جهنم این مقام را خداوند به واسطه اسم اعظم که عنایت نموده بخشیده با تمام این امتیازات ما غذا می‌خوریم و در بازارها راه می‌رویم و این کارها را به امر خداوند انجام می‌دهیم ما بندگان گرامی خدا هستیم ﴿عِبادٌ مُكْرَمُونَ* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾[1] **(بندگان شایسته اویند.*هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند)** که اظهار نظر در مقابل او نداریم و به دستورش عمل می‌کنیم. ما را معصوم و پاک قرار داده و برتری بخشیده بر بسیاری از بندگان مؤمنش ما میگوئیم ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ﴾[2] **(ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمتها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی‌یافتیم!)** و ثابت است عذاب بر کافران که منظور منکران الطاف خداوند به ما هستند. ای سلمان و ای اباذر این است معرفت من به نورانیت وقتی مرا با این مقام کسی شناخت روشن بین و به هدف رسیده کامل است که در دریای علم فرو رفته و به مقام فضل رسیده ومطلع بر سری از اسرار و گنجینه علوم خدا شده است. در همان کتاب روایت شده با استناد از جابربن یزید جعفی که می‌گوید: وقتی که خلافت به بنی امیه رسید خونها زیادی را ریختند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را روی منبر هزار ماه لعنت کردند و از او بیزاری جستند و شروع به کشتن شیعیان در هر شهر نمودند و بنیاد زندگی آنها را بر باد دادند برای رسیدن به چیز بی‌ارزش دنیا مردم را وحشت زده کردند هرکس هرکه می‌خواست باشد اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را لعنت نمی‌کرد و از او بیزاری نمی‌جست او را می‌کشتند هرکه باشد. جابربن یزید جعفی گفت: از بنی امیه و پیروان آنها درنزد امام سجاد زین العابدین علیه السلام شکایت کردیم: عرض کردیم آقا ما را درهرگوشه و کناری می‌کشند و از بیخ و بن برمی کنند و آشکارا مولای

۱. سوره مبارکه انبیاء: آیات شریفه ۲۷-۲۶

۲. سوره مبارکه اعراف: آیه شریفه ۴۳

ماحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر روی منبرها و مناره‌ها و بازار وکوچه‌ها لعنت می‌کنند و از او بیزاری می‌جویند تا آنجا که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع می‌شوند و آشکارا حضرت علی علیه السلام را لعنت می‌کنند یک نفر این کار را منع نمی‌کند و اظهار ناراحتی نمی‌نماید اگر یکی از ما انکار کند همه بر او حمله می‌کنند و می‌گویند این رافضی و ابو ترابی است و او را پیش فرمانروای خود می‌برند و مدعی می‌شوند که این شخص ابو تراب را به نیکی یاد کرده او را می‌زنند و زندانی می‌کنند و بعد او را می‌کشند. امام سجاد علیه السلام که این سخنان را از من شنید نگاهی روبه آسمان کرد و عرضه داشت: «سبحانک اللهم سیدی ما احملک و اعظم شانک فی حلمک و اعل سلطانک یا رب قد امهلت عبادک فی بلادک حتی ظنوا انک امهلتهم ابدا و هذا کلمه بعینک، لا یغالب قضاوک و لا یرد المحتوم من تدبیرک کیف شئت و انی شئت و انت اعلم بما منا» (**خدایا منزهی مولای ما چقدر بردباریت زیاد است و بلند مرتبه‌ای در شکیبائی و قدرت تو برتراست خدایا آن جناب بندگان خود را مهلت داد که آنها گمان می‌کنند همیشه مهلت دارند تمام این جریانها در دیدگاه تو است قضای تومغلوب نمی‌شود وتدبیرحتمی تو قلیل جلوگیری نیست هر جور وهروقت بخواهی تو داناتر ازما به آنهائی**). سپس فرزند خود امام محمد باقر علیه السلام را خواست، ایشان به نزد پدر بزرگوارش علیه السلام آمد و حضرت امام سجاد علیه السلام به فرزند برومندش فرمود: اگرصبح طلوع کرد نخی که حضرت جبرئیل علیه السلام برای جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان آورد ببر و به مسجد النبی صلی الله علیه و آله برو و آنرا با نرمی تکان بده و آنرا به شدت تکان نده زیرا اگه چنین کاری کردی چیزی روی زمین باقی نمی‌ماند. جابر می‌گوید: من از سخن و گفت گوی امام سجاد و امام محمد باقر علیه السلام تعجب کردم و شب نخوابیدم و فردا صبح زود خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم شبی را با تمام شوق به سر برده بودم تا نگاه کنم حرکت دادن آن نخ را ببینم در همان فکر بودم که امام علیه السلام خارج شد از جای خود برخاستم و سلام کردم جواب داد و فرمود چه شده تو که صبح به این زودی پیش ما نمی‌آمدی؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! از پدر بزرگوارت دیروز شنیدم که فرمود: نخ را ببرو به مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برو و آن را آرام تکان بده مبادا محکم حرکت بدهی که همه مردم می‌میرند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! اگر نه این است که وقتی معیین قرار داده وهنگام مشخصی تعیین شده است هر آینه این مردم بد سیرت را در یک چشم به هم زدن زیر و رو می‌کردم نه بلکه در یک چشم به هم زدن و لحظه؛ اما ما بندگان گرامی خداوند هستیم که اظهار نظر پیش او نمی‌کنیم و به دستورش عمل می‌نمائیم. عرض کردم: مولای من چرا می‌خواهی با آنها چنین انجام دهی؟ فرمود: تو مگر

دیروز نبودی که شیعیان پیش پدرم شکایت می‌کردند از ناصبیان ملعون و قدریها مقصر؟ عرض کردم: چرا؟ فرمود: می‌خواهم آنها را بترسانم مایلم عده‌ای از آنها را به اذن خداوند هلاک شوند خداوند زمین را از وجودشان پاک کند و مردم راحت شوند. گفتم چگونه آنها را می‌ترسانی آنها تعدادشان بیشتر از حد شماره اند؟ فرمود: برویم مسجد تا قدرت خداوند را به تو نشان دهم. جابرمی گوید: در خدمت آن جناب رفتیم به مسجد دو رکعت نماز خواند آنگاه صورت به خاک نهاد وکلماتی بر زبان جاری کرد سپس سربلند نموده از درون آستین نخ نازکی بیرون آورد که بوی مشک از آن ساطع و از نخ خیاطی نازکتر بود به من فرمود: ای جابر! یک سر این نخ را بگیر و قداری حرکت کن و بر حذرباش که آنرا تکان ندهی زیرا همه چیزاز بین می‌رود. جابر می‌گوید: من سر نخ را گرفتم و با احتیاط کامل حرکت کردم چند قدمی جلوتر نرفته بودم که امام محمد باقر عليه السلام به من فرمود: ای جابر! جای خودت بایست و تکان نخور ومن نیز در همان جا ایستادم، سپس ایشان به نرمی آن نخ را تکان دادند ومن هیچ احساسی نکردم، سپس فرمود: ای جابر! سر نخ را به من بده، من سرنخ را دادم و عرض کردم: ای سرورم با این نخ چه کار کردید؟ فرمودند: وای بر تو ای جابر برو بیرون مسجد و ببین چه اتفاقی افتاده است؟ راوی می‌گوید: من بیرون مسجد رفتم و با تعجب دیدم که مردم با حالت شیون و ناله و گریه و زاری به سوی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله هجوم کرده بودند در حالی که می‌گفتند: به راستی که در مدینه منوره زلزله عظیم اتفاق افتاده است. راوی می‌گوید: شدت زلزله آن قدر شدید بود که از اهل مدینه زیادتر از سی هزار نفربه هلاکت رسیدند. زن و مرد و کودک و جوان و پیرمرد و پیرزن و همه و همه با ناله و شیون و فریاد زنان می‌گفتند: ﴿إِنَّالِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾[1] **(به راستی که ما از خدایم و به او خواهیم برگشت)**. راوی می‌گوید: به نزد افراد منزلی که آنها را می‌شناختم رفتم و دیدم که خانه آنها نیز ویران شده بود و در آن محل نیز دیدم مردم به سوی مسجد سراسیمه می‌رفتند در حالی که با تعجب بعضی‌ها می‌گفتند: این یک ویرانی بزرگی است و بعضی‌ها می‌گفتند: زلزله شدیدی است و بعضی می‌گفتند: چگونه زلزله اتفاق نمی‌افتد در حالی که امر به معرف و نهی از منکر را ترک کرده‌ایم و در زمین طغیان و ظلم وگناه بی‌شماراز جمله زنا و ربا و شراب خواری، هم جنس بازی و غیره پرشده و به راستی که به آل رسول صلی الله علیه و آله ستم کرده‌ایم و به خدا قسم به خاطر این کارهایمان خداوند متعال عذابی شدیدتر از این زلزله خواهد فرستاد و از فساد و ظلم و .. خود دوری کنیم و خود را اصلاح کنیم. جابر می‌گوید: از ترس و پریشانی و گریه و زاری مردم بسیار حیرت زده بودم واز گریه آنها به گریه افتادم در حالی که نمی‌دانند که

---

۱. سوره مبارکه بقره: آیه شریفه ۱۵۶

این اتفاق از کجا بر سر آنها افتاده است. به نزد امام محمد باقرعليه‌السلام بازگشتم در حالی که مردم در اطراف ایشان حلقه زده بودند و با حالت گریه و زاری از ایشان التماس می‌کردند و می‌گفتند: ای فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله برای ما دعا کن زیرا شما اهل بیتعليهم‌السلام مستجاب الدعوه هستید، دعا کنید تا خداوند ما را از این عذاب دردناک نجات دهد. امام محمد باقرعليه‌السلام به آنها فرمود: ای مردم بروید نماز بخوانید و استغفارکنید وصدقه بدهید. راوی می‌گوید: امام محمد باقرعليه‌السلام دستم را گرفت و به گونه شگفت انگیزی ازمسجد بیرون رفتیم در حالی که مسجد جای سوزن انداختن نبود به من فرمود: چه اتفاقی بر سرمردم افتاده؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از من نپرسید به راستی که بیرون رفتم و دیدم تمام خانه‌های مردم ویران شده بود و بر سر و صورت خود می‌زدند و ناله و شیون می‌کشیدند به خاطر ازدست دادن عزیزان خودشان و به راستی که دل من به حال آنها سوخت و به خاطر آنها گریه کردم. امام محمد باقرعليه‌السلام فرمودند: خداوند آنها را رحمت نکند، ای جابر اگر برای تو زندگی و طول عمرمی باشد آگاه باش که هیچ رحمی در مورد دشمنان ما اهل بیتعليهم‌السلام و نیز دشمنان اولیاء و دوستان ما نداشته باشی. سپس فرمود: «**سحقاً سحقاً بعداً بعداً القوم الظالمین**» **(مرگ باد مرگ باد، نابود باشد نابود باشد قوم ستمکاران)**. سپس فرمود: به خداوند قسم اگرخلاف دستور پدرم امام سجادعليه‌السلام نبود این نخ را آنقدر تکان می‌دادم که هیچ ظالمی در روی زمین باقی نمی‌ماند و آنها به هلاکت و به درک می‌فرستادم و زمین را آنچنان می‌کردم که زیر رو می‌شد و بلندی آن به زیر و زیر آن به بالا رود ولی چه کار کنم که امام زمانم چنین امری به من فرموده است. به آرامی و در سکون آنرا تکان بده و اگرچنین نبود همه چیز ویران می‌شد. راوی می‌گوید: سپس امام محمد باقرعليه‌السلام به بالای گلدسته (مناره) رفت در حالی که قوم ایشان را نمی‌دیدند و فقط من ایشان را می‌دیدم یکباره دیدم امام محمد باقرعليه‌السلام دست خود را دور مناره گرداند و یکباره زلزله خفیفی شهرمدینه را تکان داد وخانه‌های مردم مدینه ویران شد. راوی می‌گوید: سپس امام محمد باقرعليه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت نمود: **﴿ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ﴾**[1] **(این را به خاطر ستمی که می‌کردند به آنها کیفر دادیم)**؛ و نیز شنیدم این آیه شریفه را تلاوت نمود: **﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾**[2] **(و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ (گلهای متحجر) متراکم بر روی هم، بر آنها نازل نمودیم)**. و نیز

---

۱. سوره مبارکه انعام: آیه شریفه ۱۴۶

۲. سوره مبارکه هود: آیه شریفه ۸۲

این آیه شریفه را تلاوت نمود: ﴿مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفینَ﴾[1] **(سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است)**. و نیز این آیه شریفه را تلاوت نمود: ﴿قَدْ مَکَرَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ﴾[2] **(کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت؛ و آن را از اساس ویران کرد؛ و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت؛ و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد)**. راوی می‌گوید: در زلزله دوم دیدم که زنان و کودکان از خانه‌های ویران شده خود بیرون آمدند و بر سروصورت خود می‌زدند و شیون می‌کشیدند در حالی که هیچ کس به آنها رسیدگی نمی‌کرد زیرا هرکسی به فکر نجات خودش بود.وقتی که امام محمد باقر﵇ بی‌تابی و پریشانی زنان مدینه را دید نخ را درجیب خود قرار داد و زلزله ساکن شد. سپس از مناره پایین آمد در حالی که کسی ایشان را نمی‌دید جزمن وقتی که پایین آمد دستم را گرفت و به نزد مغازه آهنگری که در نزدیک مسجد بود برد.مردم دور آن آهنگر جمع شده بودند و آهنگر به آنها گفت: هنگامی که زلزله اتفاق افتاد هنگام ویران شدن خانه‌ها ما صدای زیادی شنیدیم بعضی‌ها گفتند: به خدا قسم حرف و گفتار وسخن در مورد آن زیاد می‌باشد و به راستی که ما در مورد حرف خود و سخن خود توافق نداریم. راوی می‌گوید: در همان وقت آهنگر به امام محمد باقر﵇ نگاه کرد و متبسم شد. جابر می‌گوید: عرض کردم جریان این نخ چیست که این زلزله و عجائب و.. در آن است؟ فرمود: آنچه را که آل موسی﵇ و آل هارون﵇ ترک کرده‌اند فرشتگان آنرا حمل کردند و جبرئیل﵇ آنرا به زمین می‌گذارد. وای بر تو ای جابر! براستی که ما درنزد خداوند مقامی بس عظیم ومنزلت و کرامت زیادی داریم به راستی که اگر ما نبودیم خداوند متعال آسمان و زمین و بهشت و آتش و خورشید و ماه و خشکی و دریا و دشت و کوه ومرطوب و خشک و شیرین و تلخ و آب و سبزه و درخت را نمی‌آفرید و همانا خداوند عزوجل ما را از نور ذات اقدسش آفرید و هیچ بنی بشری با ما مقایسه نمی‌شود. همانا خداوند متعال بوسیله ما شما را نجات داده و بوسیله ما به شما یاری می‌رساند و بوسیله ما شما را هدایت می‌کند و به خدا قسم که ما شما را به سوی خداوند متعال هدایت کرده‌ایم پس آن چرا که به شما می‌گویم انجام دهید و در مورد آن چرا که شما را از آن منع می‌کنیم انجام ندهید و از ما در مورد آنچه را که اتفاق می‌افتد سوال نکنید و

---

۱. سوره مبارکه ذاریات: آیه شریفه ۳۴

۲. سوره مبارکه نحل: آیه شریفه ۲۶

به راستی که علم ما از خداوند عزوجل می‌باشد و آنچه را می‌گوییم عین حقیقت می‌باشد. و آن چرا که دانستید و فهمیدید پس خداوند را سپاس کنید و آن چرا که نفهمیدید به ما واگذار کنید و بگوئید آنان آگاهترازما در مورد آن چرا که فرموده‌اند هستند . جابرمی گوید: درحال گفتگو بودیم که والی مدینه که نگهبانان و محافظانش اطراف او بودند و صدا می‌زدند: ای مردم برویم به نزد امام سجادؑ فرزند رسول خداﷺ و به واسطه ایشان به خداوند نزدیک شوید و از ایشان بخواهیم که ما را از این مصیبت نجات دهد و در نزد ایشان اظهار ندامت و پشیمانی و توبه و تضرع کنیم شاید خداوند این عذاب هولناک را از ما دور کند.وقتی که مردم امام محمد باقرؑ را دیدند عرضه داشتند: ای فرزند رسول خداﷺ آیا نمی‌بینی که چه اتفاقی بر سر امت رسول خداﷺ افتاده و همه آنها رو به هلاکت ونابودی هستند. سپس گفتند: پدر بزرگوارت زین العابدینؑ کجاست؟ تا به نزد ایشان برویم تا ایشان را به مسجد الرسولﷺ ببریم تا همراه ایشان درمسجد استغفار و ناله و گریه و زاری کنیم تا شاید خداوند متعال به خاطر ایشان این بلا و عذاب را از امت رسول خداﷺ بردارد، ایشان فرمود: ولیکن شما باید توبه و تضرع و پشیمانی واستغفارکنید شاید خداوند ازغفلت شما بگذرد وعذاب را از شما دور کند. ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ﴾[1] **(آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟ در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر(و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند).** جابر می‌گوید: همراه امام محمد باقرؑ و والی مدینه و جمع کثیری از مردم نزد امام سجادؑ رفتیم و ایشان را در حال نماز خواندن دیدیم، پس نزد منزل ایشان ایستادیم تا وقتی که از نماز فارغ شد. وقتی که از نماز فارغ شد به نزد ما آمد و به فرزند گرامیش فرمود: ای محمد! چرا مردم در اینجا جمع هستند؟ امام محمد باقرؑ عرض کرد: به خاطرچیز بسیارکوچکی که از قدرت الهی دیدند تا به حال متعجب شده اند. جابرمی گوید: عرض کردم: ای مولای من! همانا والی آنها از ما خواست که از شما درخواست کنیم که به همراه آنان به مسجد بیائید تا مردم درآنجا جمع شوند و به سوی خداوند زجه و گریه و توبه کنند و از خداوند طلب بخشش و رفع عذاب درخواست کنند. راوی می‌گوید: امام سجادؑ متبسم شد و این آیه شریفه را تلاوت نمود ﴿أَوَ لَمْ تَكُ تَأْتيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرينَ إِلاَّ في ضَلالٍ﴾[2] **(آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟ می‌گویند: آری! آنها می‌گویند پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای**

---

۱. سوره مبارکه اعراف: آیه شریفه ۹۹

۲. سوره مبارکه غافر: آیه شریفه ۵۰

**کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست.** و سپس این آیه شریفه را خواندند: ﴿وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتى وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾[1] **((و حتی) اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی‌دانند).** راوی می‌گوید: عرض کردم: ای سرورم! عجیب تر از آن این است که آنها نمی‌دانند عذاب از کجا برای آنها آمده است؟ فرمود: بله و سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود ﴿فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ﴾[2] **(امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی می‌با شد و به خدا قسم این همان ولایت ما می‌باشد ولایت ما می‌باشد. را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند).** و همانا به خدا قسم این یکی از معجزات ما سپس فرمود: ای جابر! نظر تو در مورد قومی که سنت وروش ما را از بین بردند و حریم ما اهل بیت﴿ع﴾ را هتک کردند و به ما ظلم وستم کردند و امور دین را از ما غصب کردند و راه و سنت ستمکاران را روشن و زنده کردند و در راه فاسقین و راه کفار و راه فاسدان را ادامه دادند چیست؟ جابر می‌گوید: عرض کردم: خداوند را سپاس می‌گویم که برمن منت نهاد تا شما را بشناسم و مرا آگاه نموده به فضل ومقام شامخ شما و درمن الهام نهاد که از شما اطاعت کنم و به من توفیق داده که دوستدار و یار و یاور شما و دوستان شما و دشمنی با دشمنان شما داشته باشم. سپس فرمود: ای جابر می‌دانی معرفت چیست؟ معرفت اثبات توحید و یکتائی خداوند است در درجه اول بعد معرفت معانی در مرحله دوم سپس معرفت ابواب و آنگاه معرفت و شناسائی مردم است در درجه چهارم و بعد شناختن ارکان و درمرتبه ششم شناختن نقباء و پاکان است و درمرحله هفتم شناختن نجباء و این تفسیر آیه شریفه است: ﴿قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[3] **(بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا پایان می‌یابد هرچند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم)** و سپس این آیه شریفه را نیز قرائت فرمود: ﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[4] **(و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد قطعاً**

---

۱. سوره مبارکه انعام: آیه شریفه ۱۱۱

۲. سوره مبارکه اعراف: آیه شریفه ۵۱

۳. سوره مبارکه کهف: آیه شریفه ۱۰۹

۴. سوره مبارکه لقمان: آیه شریفه ۲۷

**خداست که شکست‌ناپذیر حکیم است)**. ای جابر! اثبات توحید و معرفت معانی را برایت توضیح می‌دهم. اما اثبات توحید عبارت است از شناخت خداوند قدیم و پنهان از دیده‌ها که دیده‌ها او را در نیابد و لطیف و خبیر است و اوغیب است و پنهان به این صورت که ستوده او را در دل خود می‌یابی. اما معانی ما معانی خداوند ومظاهر اوما هستیم که درمیان شمائیم ما را از نور ذات خویش آفرید و به ما امور بندگان خود را واگذار کرد و ما به اجازه او هر چه بخواهیم انجام می‌دهیم ما وقتی بخواهیم خداوند می‌خواهد و اراده کنیم خداوند اراده می‌کند همانا خداوند ما را به این مقام رسانیده و از بین بندگان خود برگزیده و ما را حجت خویش در زمین قرار داده است. هرکس یکی از اینها را منکر شود و رد کند رد برخداوند کرده و کافر به آیات و انبیاء و پیامبران علیهم السلام او شده است. ای جابر! هرکه خداوند را با این صفت بشناسد اثبات توحید کرده چون این صفت موافق قرآن مجید است در این آیه شریفه می‌خوانید: ﴿لا تُدْرِکُهُ اْلأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ اْلأَبْصارَ وَ هُوَاللَّطیفُ الْخَبیرُ﴾[1] **(چشمها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشمها را می‌بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمتها، و با خبر از دقایق موجودات،) و آگاه (ازهمه) چیز است)**. ﴿لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ﴾[2] **(هیچ چیزهمانند او نیست و او شنوا و بیناست)**. و این آیه شریفه ﴿لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ﴾[3] **(هیچ کس نمی‌تواند بر کار او خرده بگیرد؛ ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد است)**. جابر می‌گوید عرض کردم: ای سرورم چقدر یاران هم عقیده ما کم هستندند؟ امام فرمود: هیهات هیهات می‌دانی روی زمین چقدر یار وهم عقیده داری؟ عرض کردم: در هر شهر خیال می‌کنیم بین صد تا دویست و در تمام شهرها هزار یا دو هزار باشند و در روی زمین خیال می‌کنم صد هزار باشند. فرمود: نه جابر گمان تو زیاد است آنهائی که خیال می‌کنی مقصرند و از یاران تو نیستند. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! مقصر کیست؟ فرمود: کسانی که در معرفت امام کوتاهی دارند وهمچنین در معرفت آنچه خداوند بر آنها واجب نموده از امر و روح خود. عرض کردم معرفت روح خداوند چیست؟ فرمود: اینکه بداند به هر کسی خداوند این روح را بخشیده امر خود را نیز به او تفویض نموده و به اجازه خداوند می‌آفریند و زنده می‌کند و به دیگری علم غیب می‌آموزد و از گذشته و آینده تا روز قیامت اطلاع دارد چون آن روح امیر است وهرکه ممتاز به این روح شد کامل است و نقصانی ندارد هر چه بخواهد

۱. سوره مبارکه انعام: آیه شریفه ۱۰۳

۲. سوره مبارکه شوری: آیه شریفه ۱۱

۳. سوره مبارکه انبیاء: آیه شریفه ۲۳

با اجازه خداوند انجام می‌دهد از مشرق به مغرب در یک لحظه می‌رود و به آسمان بالا میرود و به زمین فرود می‌آید هر چه اراده کند و بخواهد انجام می‌دهد. عرض کردم: دلیلی از این روح در قرآن برایم بیاور که خداوند آنرا به محمدصلی الله علیه و آله و جانشینانش ائمه اطهارعلیهم السلام بخشیده است؟ فرمود: بسیارخوب! این آیه را بخوان ﴿وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لاَ الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُورًا نَهْدی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدی إِلی صِراطٍ مُسْتَقیم﴾[1] **(همان‌گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هرکس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی).** و این آیه شریفه که فرمود: ﴿أُولٰئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[2] **(آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده است).** عرض کردم: خداوند گشایش به توعنایت کند آن چنانچه عقده دل مرا گشودی و مرا بر شناخت روح و امر کمک کردی! سپس عرض کردم: ای سرورم پس در این صورت بیشتر از شیعیان مقصرند من یک نفر از یاران خود را نمی‌شناسم من چند نفر را می‌شناسم می‌آیند و سلام می‌کنند و از من اسرار وعلوم پنهان و حقایق را می‌آموزند. عرض کردم: فلان پسر فلان با یارانش از این نمونه هستند (إن شاء الله) چون من از آنها یکی از اسرار و حقایق شما را شنیدم خیال می‌کنم به هدف رسیده‌اند و کامل شده اند. فرمود: فردا به آنها بگو تا با تو به اینجا بیایند. جابرمی گوید: من روز بعد آنها را آوردم. سلام کردند و احترام گذاشتند و بسیار گرامی داشتند امام‌علیه السلام را و در مقابل ایشان ایستادند. امام فرمود: جابر اینها برادران توهستند اینک یک مطلب باقیمانده آیا شما اعتراف دارید که خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد وهرچه اراده کند حکم می‌کند هیچ کس نمی‌تواند حکم او را به تأخیر و قضایش را برگرداند، از آنچه خداوند انجام دهد بازخواست نمی‌شود اما مردم مورد مؤاخذه هستند؟ گفتند: آری خداوند هر چه بخواهد می‌کند و هر حکمی را که اراده نماید اجرا می‌فرماید. راوی می‌گوید: گفتم خداوند را شکر که روشن و عارف و به هدف رسیده اند. امام فرمود: ای جابردرمورد چیزی که نمیدانی عجله نکن. جابرمی گوید: من متحیر شدم! فرمود: ای جابر از آنان بپرس آیا حضرت علی بن الحسین‌علیه السلام می‌تواند به صورت فرزند خود حضرت

---

۱. سوره مبارکه الشوری: آیه شریفه ۵۲

۲. سوره مجادله: آیه شریفه ۲۲

محمد بن علی‌علیه السلام در آید. جابرمی گوید: از آنها پرسیدم ولی آنها از دادن جواب خودداری کرده ساکت ماندند. فرمود: بپرس آیا می‌تواند حضرت محمد بن علی‌علیه السلام به صورت من درآید باز سؤال کردم سکوت کردند و چیزی نگفتند. در این موقع امام نگاهی به من نمود و فرمود: این دلیل آن مطلبی بود که به تو گفتم که هنوزمقداری باقیمانده است. راوی می‌گوید: من به آنها گفتم چه شده چرا جواب نمی‌دهید؟ سکوت کردند ومشکوک بودند. فرمود: این دلیل جریانی بود که برایت توضیح دادم که مقداری باقیمانده است. حضرت باقرعلیه السلام به آنها فرمود: چرا حرف نمی‌زنید؟ به یکدیگرنگاه کرده ازهم پرسیدند وگفتند یا بن رسول الله‌صلی الله علیه وآله ما اطلاعی نداریم به ما بیاموز. حضرت زین العابدین‌علیه السلام اشاره به فرزند خود حضرت باقرعلیه السلام کرده از آنها پرسید که این کیست؟ گفتند: پسر شما است. فرمود: من کیستم؟ گفتند: پدر اوحضرت علی بن الحسین‌علیه السلام می‌باشید. راوی می‌گوید: دراین موقع کلامی را بر زبان جاری کرد که ما نفهمیدیم ناگاه حضرت محمدبن علی‌علیه السلام به صورت پدرش حضرت علی بن الحسین‌علیه السلام و حضرت علی بن الحسین‌علیه السلام به صورت فرزند خود حضرت محمد بن علی‌علیه السلام در آمد. همه گفتند: لا إله إلا الله! امام سجادعلیه السلام به آنها فرمود: از قدرت خداوند تعجب نکنید من محمدم و محمد ازمن است و امام محمد باقرعلیه السلام فرمود: مردم تعجب نکنید از امر خداوند من علیم و علی ازمن است وهمه ما یکی هستیم از یک نور و روح ما از امر خداست اول ما محمد و وسط ما محمد و آخر ما محمد و همه ما محمدیم. این سخنان را که شنیدند همه به سجده افتادند ومی گفتند ایمان به ولایت و پنهان و آشکار شما آوردیم و اقرار به امتیازات شما داریم. حضرت زین العابدین‌علیه السلام فرمود: سر بردارید اینک شما عارف و رستگار و روشن بین هستید و کامل و به هدف رسیده خدا: مبادا آنچه از من ومحمد مشاهده کردید به مقصرین مستضعف بگوئید که شما را مسخره می‌کنند و تکذیب می‌نمایند. گفتند اطاعت می‌کنیم فرمود: اینک بروید رستگار باشید و آنان متفرق شدند. جابرمی گوید: عرض کردم: آقا هر کس این مقام را به این صورتی که انجام دادی و آشکار کردی نداند اما شما را دوست داشته باشد و اعتراف به مقام شما بنماید و از دشمنانتان بیزار باشد وضع او چگونه است؟ فرمود: در خوبی و خیر است تا برسد. جابر می‌گوید: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! آیا ممکن است بعد از این معرفت چیزی موجب مقصر شدن آنها بشود؟ فرمود: آری وقتی که کوتاهی در مورد حقوق برادران خود بنمایند و آنها را شریک در اموال خود و اسرار و آشکار خود ننمایند و خود در لذت دنیا به سر برند و آنها را بی‌بهره گذارند در این موقع است که نیکی از آنها سلب می‌شود و از آنها گرفته می‌شود و گرفتار بلاهای دنیا و گرفتاری‌های طاقت فرسا و دردهای غیر قابل تحمل در مورد خود می‌شوند ومالشان از دست می‌رود و پراکندگی درجمعیت خود می‌یابند چون کوتاهی در رسیدگی به برادر

دینی خود نموده اند. جابر می‌گوید: خیلی غمگین شدم و گفتم: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ فرمود: در شادی او شاد و در حزن او محزون است و تمام گرفتاریهایش را بر طرف می‌کند وهرگز افسرده نمی‌شود برای چیز بی ارزش دنیای فانی، چنان با برادران خود مواسات می‌کند که در خوبی و بدی برابر باشند. عرض کردم: چگونه خداوند تمام اینها را برای برادر مؤمن واجب نموده است؟ فرمود: زیرا مؤمن برادر مؤمن،است از پدر ومادر بنابراین نمی‌تواند برادرش باشد در صورتی که استفاده از ثروتش منحصر به خودش باشد. جابرمی گوید: عرض کردم: سبحان الله چه کسی می‌تواند اینطور باشد؟ امامعلیه السلام فرمود: کسی که می‌خواهد دربهای بهشت را بکوبد و با حوریه‌های زیبا هم آغوش شود و در دارالسلام با ما همنشین باشد. جابرمی گوید: عرض کردم: به خدا قسم هلاک شدم ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله ! چون من کوتاهی کرده‌ام در مورد حقوق برادرانم من نمی‌دانستم که چنین رفتاری موجب تقصیر درباره رعایت حقوق برادران مؤمن می‌شود.

## ساقه دوم

### در مورد اینکه امامت از پدر به پسر می‌رسد امامت در عمو نخواهد بود و همچنین امامت در دو برادر نخواهد بود جز امام حسن و امام حسینعلیهما السلام

در کتاب اصول کافی نقل شده با استناد از امام صادقعلیه السلام که فرمودند: هرگز امامت و رهبری بعد از امام حسن و امام حسینعلیهما السلام از برادر به برادر دیگر باز نخواهد گشت و امامت و رهبری از امام سجادعلیه السلام از پدر به پسر جریان شده است همان‌گونه که خداوند متعال در مورد آن چنین فرموده است: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فى كِتابِ اللَّهِ﴾[1] (و **خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند)**. امامت بعد از امام سجادعلیه السلام جز در پسر و پشت در پشت خواهد بود. و در همان کتاب نقل شده با استناد: از امام رضاعلیه السلام پرسیده شد آیا امامت و رهبری در عمو و دائی می‌شود؟ فرمود: خیر. پرسیده شد: آیا در برادر به برادر دیگر می‌رسد؟ فرمود: خیر. پرسیده شد: پس در چه کسی امامت خواهد بود؟ فرمود: در فرزندان من و در آن روز ایشان پسر و فرزندی نداشتند.

و در همان کتاب نقل شده با استناد از امام صادقعلیه السلام که فرمود: خداوند متعال، امامت را

---

۱. سوره انفال: آیه شریفه ۷۵ و سوره احزاب: آیه شریفه ۶